

از این بد کور اگر بعضی از اوصاف احوال که
 مولوی بنی اجرا کرده است بیا این معنی نمی نماید و جامع آن
 آن باشد که هر کس در سنگنات حج یک بی تحفه شریفی
 نیت بکند بی نظیر افعال و احوال دیگر است که مورد توجه
 است در درویشی و برابری بظهورت بهترین
 فایده گوید با جان صبر بر نیز غم ز غم صبری را
 می کشم که نشان در دم خط در نه میرم بر این احوط
 در سیکار و محبت دار کون رفرد است با هم سر کون
 چون بر ارم هر از آن است بی طره نشسته بر روی باد
 صغیر کا نور اشکین کنم سنبل تر از بوسه سنبل
 یکم چون شانه فرق خود کاسه میوه مرزبان
 در بر حوران بی زمین عمل نوبت می آید که می کند حاصل
 این همه گویم ولی چون سکر استم از این است و فعل نه بری

در کف کانت و طبع در مردم کرده من الا صعبین لبقا
 نیست من حشمتی از دست من او تر مردم خست من
 که ما با هم گذرد در نفس بر زمین تمام بی حکم و
 و می باشد که طریقی مجاز است و استخاره و کلمه زرد و بی
 عی رتسم این بی و یا قاطع هر در زرد زرد که اول
 خداست که از باب فرات و در کتاب است از هر
 خود است به حال در اوصاف نشان معانی و صفات
 که من شرط بر و ملائمت و فریدان بر سر راه هم کشد
 بطریق صفاق و میریدان موقوف میرت
 بر هر کس از اوقات بود در شهر و بی سر از وی نبود
 با میریدان روزی گذشت بر بر حدود استیاری که
 اکتفا می گویند این است با میریدان که کوشش می کنند

Copyrighted by University